



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۲

حمید انوری

منشاء ، مبداء و تداوم تفرقه افگنی در افغانستان

اساس این نوشته مختصر را با از نظر گذراندن نوشته هموطنی تحت عنوان :

"انگیزه تفرقه افگنی در میان افغانها"

شکل میدهد و تلاش می شود تا حق مطلب در حد توان گفته و نوشته شود، هرچند میدانیم که حق تلخ است و عده را به مزاق شان برابر خواهد بود و...

هموطن متذکره ما می نویسند: "... قریب به نیم قرن قبل، با آغاز برخورد های نیابتی در افغانستان، تفرقه افگنی ها نیز منحنیث یکی از اهداف عمده دشمن در میان افغانها بکار گرفته شد. دولت پاکستان زمانی به این هدف شیطانی خود دست یافت که حلقات ناراض از دولت جمهوری محمد داؤد خان، وطن شانرا ترک کرده و به پاکستان پناه بردند. در آنجا ، آنها به زیر قیادت استخبارات نظامی پاکستان قرار گرفته و در مطابقت با پلان های ستراتیژیک آن سازمان، بخاطر حمله به سرزمین آبائی خود بسیج شدند..."

خدمت این هموطن باید عرض کرد که اگر از حق نگذریم، تاریخ، اساس و مبداء و منشاء تفرقه افگنی بین افغانها به خیلی ها بیشتر از نیم قرن میرسد، یعنی درست بعد از سه جنگ افغان- انگلیس یعنی از سال های ۱۹۱۹ به بعد که انگلیس های غارتگر در سرزمین مقدس ما بار سوم هم شکست خوردند و مجبور به ترک افغانستان گردیدند، یعنی کمی بیشتر از صد سال.

انگلیس ها جهت انتقام شکست های متواتر در میدانهای جنگ، به سیاست روی آوردند و سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را در سرزمین ما و منطقه اساس گذاشتند و آن سیاست پلید را با کمترین تلفات جانی و مالی در منطقه پیاده کردند و شیرازه افغانستان متحد را برهم زدند که در آتش

آن تا امروز می‌سوزیم و این اصل قبول شده را همه ما خوب میدانیم و از آن آگاه هستیم، اما اینکه چرا یک عده کوشش و تلاش دارند تا آن سیاست پلید انگیس ها به فراموشی سپرده شود، می‌تواند دو علت داشته باشد.

۱- سطحی‌نگری و برف بام خود بر بام همسایه انداختن.

۲- انحراف اذهان هموطنان از جنگ‌های تجاوزگرانه.

چرا سطحی‌نگری؟

برای آنکه به اصطلاح الله و بلا را بیندازیم به گردن ملا و کودتاجیان هفتم ثوری را به گونه غیر مستقیم برائت دهیم که این خود خواب است و خیال است و محال است و جنون.

و اما اینکه چرا انگلیس‌ها و سیاست‌تفرقه‌افگانه را می‌خواهیم به فراموشی بسپاریم، یگانه علت آن می‌تواند خاک پاشی و پرده‌کشی روی جنایات عظیم تجاوزگران روسی و ایادی‌شان باشد که اگر از تجاوز انگیس یاد کنیم و سیاست‌های کثیف "تفرقه‌بینداز و حکومت کن" آنها را نشانی کنیم، خواهی‌نخواهی باید به تجاوز روس و جنگ افغان - روس نیز بپردازیم و سیاست‌های کثیف تفرقه‌افگانه آنها و ایادی داخلی‌شانرا نیز محاسبه کنیم که به مذاق یک عده محدود و معدود هموطنان ما خوش نمی‌خورد و از آن طفره می‌روند.

پس با جرئت گفته می‌توانیم که اساس سیاست "تفرقه‌بینداز و حکومت کن" را تجاوزگران انگلیس در افغانستان گذاشتند، تجاوزگران روسی آنرا پرورش داده آبیاری کردند و ایادی‌های خلقی و پرچمی‌شان آنرا به اوج خود رساندند. میرهن است که پاکستانی‌ها، ایرانی‌ها، عرب‌ها و امریکائی‌ها همه و همه همین سیاست کثیف را پیش بردند و آتشی را در کشور ما افروختند که افغانستان از آن آتش مهیب هنوز هم می‌سوزد.

در زمان حکومت ح.د.خ این سیاست کثیف توسط یک مشت وطن‌فروش بی‌همه چیز چنان بالا گرفت که هرگز سابقه نداشت. سری می‌زنیم به کتاب یکی از رفقای‌شان بنام "حس شرق"، وی که مدتی صدراعظم همان رژیم منحوس بود در مورد تلاش‌های ح.د.خ جهت شعله‌ور ساختن هرچه بیشتر تفرقه بین مردم شریف افغانستان چنین می‌نویسد:

"... ایجاد تفرقه ای قومی و ترویج ستم ملی به پیروی ازین آرزوی نامقدس و رخنه کردن بین اقوام مختلف، رهبری حزبی دست به تفتین و تطمیع سیاسی می‌زنند و به تشکیلات بی‌مفهوم و غیر مفید دولتی محض برای جلب توجه اقوام جداگانه توسعه می‌دهند.

بطور مثال: آنهایی که به حیث وزیر و یا رتبهٔ وزیر در کابینه جای شده بودند، شصت نفر، و رتبه های عالی و مصارف دربار ده مرتبه بیشتر از تشکیلات قبل از حادثهٔ ۷ ثور بالا رفته بود... جهت رسیدن به این هدف نامقدس به خلق نمودن تضاد های ملی و ایجاد اختلافات سمتی و تسلیح و تمویل آنها بخاطر بهم اندازی برادر به جان برادر احساس نیازمندی به دسائس عملی بیشتر می کنند. بناً چند نفر از کمونیست های وطنی که برای پخش مارکسیزم و باقی ماندن افغانستان در حلقهٔ ممالک کمونیستی و... بهم ریزی افغانستان... به پیاده کردن تفرقهٔ قومی متعهد شده بودند، عبارت اند از:

۱- رفیق دکتور نجیب الله، رفیق سلیمان لایق اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ برای پشتون ها

۲- رفیق نجم الدین کاویانی، رفیق فرید احمد مزدک اعضای دفتر سیاسی ح.د.خ برای دری زبان ها

۳- رفیق عبدالرشید دوستم عضو کمیته مرکزی ح.د.خ برای ازبک ها.

۴- رفیق سلطان علی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی برای مردم هزاره.

رفقای موصوف با تشکیلات رسمی و علنی تحت نام وزارت اقوام و قبائل، وزارت امور ملیت ها و بعداً تشکیل حکومت های جداگانه برای ولایات سمت شمال، شورای مرکزی ملیت هزاره و شورای مرکزی ملیت کوچی ها و خودمختاری نورستان و غیره با صرف میلیارد ها افغانی بنام بودجهٔ مخصوصه ای بدون حساب دهی فعالیت های خود را تنظیم و ترتیب داده بودند، تا پشتون ها را به جان تاجک ها، هزاره ها و ازبک ها را به جان پشتون ها انداخته و در عین زمان شیعه و سنی را نیز بیاد داشتند... و به روی همین مقصد نام وزارت سرحدات را تغییر داده، اقوام و قبائل می گذارند و در آن وزارت ۹ نفر را بنام ملیت به حیث معین، اما به رتبهٔ وزیر مقرر می کنند.

بطور مثال معینیت پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها، پشه ای ها، هندو ها و سیک ها... و یکی را مقابل دیگری تحریک و تحریص می کردند و برای سرکوبی قیام مسلحانهٔ مردم در ولایات دری زبان، قصداً صاحب منصبان پشتو زبان را می فرستادند و برعکس... روزگاری را به وجود آوردند که مثل گزدم به جان هم نیش می زدند... درین باره کتاب ثمره ای دوستی افغان شوروی را که به قلم یکی از طراحان تفرقهٔ ملی و عضو دفتر سیاسی ح.د.خ نوشته شده بود، نشر و توزیع، و باز هم تجدید چاپ کردند... کمک های گفته شده که سالانه بعضاً از سه صد میلیون دالر تجاوز میکرد، توزیع آنرا... تعداد کثیری از پشتون ها ... بایستی می نوشتند، ملیت تاجک. **(به این میگویند شعله ور ساختن هرچه بیشتر تفرقه)** همین حسن خان شرق هم در لابلای

کتاب متذکره خویش بسیار تلاش به خرچ داده است تا به نحوی سیاست تفرقه افگنی انگلیس را به زمامداران دوران های گذشته پیوند داده و به گونه ای ح.د.خ را پیرو سیاست آنها قلمداد نماید و در نتیجه به زعم خود یک بینی خمیری برای سردمداران حزب خود بسازد تا وامانده های آن حزب منحل یخن او را نگیرند و مستمری های رو سیه را از دست ندهد و...

شست و شوی مغزی: مشاوری در جمع نشسته گان گفته بود ما پسرانی را که پدران و مادران خویش را در جنگ از دست داده بودند جهت پرورش و آموزش به اوزبکستان شوروی فرستاده بودیم. آنها امروز کمونیست و معتقد شده اند به اینکه پدر و مادر و خانمان و اقارب شان از اثر حملات مجاهدین اربین رفته اند... اینها علم کمونیزم، تعلیمات جنگی و زبان ازبکی را مثل زبان مادری خویش آموخته اند. شما می توانید اوشان را در صف جنگ جویان اوزبکی بگمارید تا بنیان وحدت قومی را در افغانستان برای پیاده کردن سوسیالیزم زیر و رو کنند.

پسران درمانده ای افغان را که به شوروی برده بودند، فرزند آنهایی اند که در زمان تره کی و امین خصوصاً به سال های اشغال افغانستان مفقودالثر شده و یا در حملات جنگی کشته شده بودند... دست اندر کاران قضیه، مدعی بودند که کمتر از پنج هزار نفرند. حال آنکه دیگران را عقیده بر این بود که بیش از بیست هزار نفرند... به سال ۱۳۶۸ تازه داشتند تعدادی برگشته و به اردوی اوزبک های نام نهاد ضمیمه می شدند... (یعنی اینکه در نیرو های نظامی رشید دوستم، تعداد بیشماری از آن افراد ذکر شده، توسط روس ها جابجا گردیده بودند که بعداً ملیشه های خون ریز و ددمنش گلم جم را تشکیل دادند.)

قوت های قومی برای جنگ به ضد همدیگر از آنجمله اوزبک ها از همین تربیت ناشایسته اشغالگران منشه می گیرند و بناً به تشکیل و سازماندهی قطعات گفته شده بزودی اقدام می کنند... در پشتون ها نیز چنین کردند و قطعه ای بنام قطعه ناخدا(بی خدا) به سرکردگی یک شرور آرام ناپذیر، یک درنده بی صفت و بیرحم از پشتون ها آگاهانه بوجود آوردند و در مناطق دری زبان افغانستان با مصونیت کامل و با صلاحیت بی پایان به آنها اجازه دادند تا از سنگدلی و بیرحمی آنچه برای سرکوبی آزادی خواهان آموخته اند، در میان مردم اطاعت ناپذیر پیاده کنند... زیر نام نمایندگی از پشتون های ماواری خط دیورند رفیق اجمل ختک در محضر عام... و در میان مدح و ثنای تره کی و انقلاب ثور بدون ربط .. ناگاه حمله به محمد داود برده او را... معرفی می کرد... متوجه شدم که غلام شاه باغبان که از مردم هزاره... گریه می کند و با گلون عقده برداشته پرسید: اینکه بیانیه میدهد همان شخصی که خانه شما می آمد و دوست داود خان بود، نیست؟

بلی، غلام شاه خود شان است. غلام شاه، تف بر آدم نامرد، صاحب اگر مرا همین حالا به دار زنند، داود شهید را دوست دارم.

غلام شاه را با محمد داود رشته بالاتر از مذهب و قوی تر از قومی بودن پیوند داده بود... اما رفیق اجمل ختک که پشتون و سالها از خوان پرنعمت محمد داود پشتون جیره خورده بود، دشنامش و دهند...

تجویز افغانستان به شمال و جنوب :... دکتور نجیب الله رئیس جمهور و سلطان علی کشتند صدر اعظم طرح افغانستان شمالی و جنوبی را بمیان می گذارند و عملاً نه ولایت سمت شمال: میمنه، جوزجان، بلخ، کندز، تخار، بدخشان، سرپل، و بامیان را بنام حکومت شمال افغانستان با تشکیل صدارت در مزار شریف از پیکر حکومت مرکزی کابل جدا میکنند و نجیب الله مسیر عضو کمیته مرکزی ح.د.خ به حیث کفیل صدر اعظم شمال افغانستان با شانزده نفر اعضای کابینه او مقرر و در مزار شریف با تشریفات خاصی شروع بکار می کنند... هم زمان با طرح حکومت شمالی، شوروی ها راه بدر رفت دومی از جنگ های افغانستان و نجات رفقای حزبی نیز بمیان می گذارند و زمامداران کابل را مجبور می نمایند تا راه مذاکره و مفاهمه را با ... " صفحات ۲۶۱ تا ۲۹۵ – تأسیس و تخریب – حسن شرق

این بود ذره از بسیار و قطره از ابحار تجزیه طلبی خلقی ها و پرچمی های شرف باخته و وجدان مرده که از لابلای کتاب متذکره حسن شرق خدمت هموطنان تقدیم شد و در کتاب ها، نوشته ها و مقالات بیشمار دیگری از این نوع، تفرقه اندازی ها و ایجاد جو بی اعتمادی و آتش تفرقه های زبانی، مذهبی، سمتی و... را دامن زدن و خدمت به اشغالگران روسی و کشور را به صوب تجزیه کشانیدن و خیانت های توقف ناپذیر اعضاء و رهبران ح.د.خ. در زمان اشغال افغانستان توسط اربابان روسی آنها، پس از این سبب و از این جهت است که یک تعداد خلقی ها و پرچمی های زیردار گریختگی جهت کتمان خیانت های حزب منحل و رفقای فراری و زیردارگریختگی های شان، به شدت در تلاش اند تا حتی تفرقه اندازی های یرغلگران انگلیس را نیز پرده پوشی نمایند و تاریخ تفرقه افگنی های انگلیس را به فراموشی سپارند تا تفرقه افگنی های تجاوزگران روسی و غلامان بی مقدار خلقی و پرچمی شانرا کتمان کنند که شرم شان باد.

اگر کودتای شوم ثور به دستور و کمک مستقیم روسهای تجاوزگر، صورت نمی گرفت و اگر روس های اشغالگر و بی آرم، نامردانه به کشور ما تجاوز نمی کردند و آنرا "مرحله نوین انقلاب ثور" نام نمی گذاشتند و از کشته های هموطنان بی دفاع و بی گناه ما در هر کوی و برزن، پشته ها نمی

ساختند، اگر جوی های خون از هموطنان ما جاری نمی ساختند، آگ پلیگون ها در مرکز و ولایات به وجود نمی آوردند، اگر آن پلیگون ها را از کشته ها و زنده های هموطنان ما مملو نمی ساختند، اگر باعث مهاجرت بیشتر از شش میلیون هموطنان ما نمی گردیدند، اگر ده ها هزار از هموطنان بی گناه و بی دفاع ما را روانه زندان ها، شکنجه گاه ها و کشتارگاه ها نمی کردند، اگر صد ها هزار مرد و زن و پیر و جوان و طفل افغان را زیر شکنجه های طاقت فرسا معیوب و معلول نمی ساختند، اگر عملاً افغانستان یک پارچه را به تجزیه سوق نمی دادند و هزاران هزار اگر دیگر، نه پاکستان جرئت داشت در مسائل داخلی افغانستان دست درازی کند، نه ایران و نه عرب و نه عجم و... پس پیش از آنکه به اصطلاح الله و بلا را به کردن ملا و پاکستان و ایران و مجاهدین و مبارزین راه آزادی افغان بیندازیم، خوب است سری به گریبان خود کنیم و از کودتای نامیمون هفتم ثور ۱۳۵۷ و بعد هم مرحله ننگین تر آن کودتای منحوس، یعنی تجاوز رو سیئه شوروی (ششم جدی ۱۳۵۸) به کشور آبائی خود آغاز کنیم و اینکه به آتش تفرقه افگنی های پلید بیگانه ها، خلقی ها و پرچمی های شرف باخته و وجدان مرده بلاوقفه دامن زدند و مسؤل تمام بدبختی های افغانستان از آن زمان تا امروز، فقط و فقط همین اعضاء، رهروان، پادوان و رهبران ح.د.خ بودند و هستند هنوز، که ننگ شان باد و خداوند تخم گنده شانرا از سرزمین مقدس ما محو و نیست و نابود کند. به گفته شاعر:

به هر رنگی که خواهی جامه میپوش

من از طرز خرامت می شناسم